**مباحث رؤيت هلال در گزارشى از مجموعه  (رؤيت هلال)1**

**رضامختارى**

رؤيت هلال, يكى از مسائل بحث انگيز, پر سر و صدا و پر فروع است كه, در طول تاريخ همواره در هر دوره اى يك يا دو فرع آن, مورد نزاع و اختلاف و معركه آرا بوده است; مثلاً در سده هاى چهارم و پنجم موضوع عدد و رؤيت, و در اواخر دوران صفويه و پس از آن مسئله رؤيت هلال پيش از زوال بيش از همه مورد بحث بوده است و نيز در زمان ما اشتراط يا عدم اشتراط اتّحاد آفاق و اعتبار قولِ هَيَوى و محاسبات فلكى و سرانجام رؤيت هلال با چشم مسلّح از بحث انگيزترين فرع هاى اين موضوع است. البته در رؤيت هلال مباحث بسيارى مطرح بوده است; از جمله:  
طُرُق و اماراتِ معتبَر براى ثبوت هلال, مانند رؤيت, و صور مختلف آن, گذشت سى روز از ماه قمرى قبل;  
طرق و اماراتِ غير معتبر, مانند غروب هلال بعد از شفق, تطوّق (به نظر برخى), شهادت يك شاهد, شهادت زن;  
حكم حاكم در رؤيت هلال, شهادت بر شهادت, چگونگى ثبوت هلال در قطبين, وظيفه شاك ّ در هلال شوّال, ضابطه وحدت و تقارب افق, ليلة القدر و ارتباط آن با رؤيت.  
افزون بر اينها, به مناسبت بحث هاى بسيار مفيدى لابه لاى آثار مربوط به رؤيت هلال به چشم مى خورد; مانند ولايت فقيه, توثيق عمر بن حنظله و بحث هاى سودمند ادبى, حديثى و تاريخى.  
به هر حال, راجع به پاره اى از اين موضوعات, به طور گسترده پيش از اين بحث شده است, مانند اشتراط يا عدم اشتراط اتّحاد آفاق, كه بيشترِ جلد دوم رؤيت هلال به همين موضوع اختصاص يافته است. برخى مطالب هم جنبه تاريخى دارد و كاربرد آن بيشتر در تاريخ علم است و امروزه به هيچ روى مورد اختلاف نيست; مانند عدد و رؤيت. برخى مباحث هم كمتر يكجا و منسجم تحقيق شده اند. از اين رو و نيز به دليل اهميت آنها, به طور گسترده در مقدمه رؤيت هلال درباره آنها سخن گفته ام; مانند: اعتبار قولِ هيَوَى, رؤيت با چشم مسلّح, و اختلاف شيعه و سنّى در رؤيت هلال ذى حجه در مكه مكرمه, كه باب سوم مقدّمه به مبحث نخست, باب چهارم آن به مبحث دوم, و باب پنجم آن به مبحث سوم اختصاص يافته است.  
از اين رو, در اين جا به توضيح كوتاهى راجع به اهم ّ فروع رؤيت هلال ـ به جز سه موضوع فوق ـ مى پردازم (و چون توجه نكردن به جوانب شهادت بيّنه به رؤيت و پذيرفتن بى قيد و شرط يا مسامحه آميز آن, موجب گرفتارى ها و نابسامانى هايى شده است, اين باب را با سخن بسيارى از فقيهان درباره آن به پايان مى برم):

**الف) عدد و رؤيت**

يكى از مسائل بحث انگيز در سده هاى چهارم و پنجم هجرى اين بوده است كه آيا ماه مبارك رمضان هميشه كامل و 30 روز است و يا اين كه برخى سال ها 29 روز است و با ديدن هلال شوّال, هر چند از آغاز ماه مبارك رمضان 29 روز گذشته باشد, عيد فطر ثابت مى شود و در نتيجه ماه مبارك 29 روز خواهد بود.  
هر دو نظريه طرفدارانى داشته است. به قائلانِ قول اوّل (أصحاب العدد) و به طرفداران نظريه دوم (أصحاب الرؤية) مى گويند.  
شيخ صدوق(قده) ـ حدّاقل در دورانى از حيات علمى اش ـ از اصحاب عدد بوده و در خصال و فقيه از اين نظريه به شدّت دفاع كرده است2.  
شيخ مفيد نيز در آغاز, در زمره اصحاب عدد بوده, و در تأييد آن به سال 363 رساله اى نوشته است به نام (لمح البرهان في عدم نقصان شهر رمضان) يا (لمح البرهان في كمال شهر رمضان)3. ابن طاووس در اقبال, قسمتى از اين رساله را نقل كرده است. همچنين در فلاح السائل از آن ياد كرده و نوشته است:  
(أقول: وسمعتُ من يذكر طعناً على محمّد بن سنان, لعلّه لم يقف على تزكيته و الثناء عليه, وكذلك يحتمل أكثر الطعون. فقال شيخنا المعظّم المأمون المفيد محمّد بن محمّد بن النعمان في كتاب [لمح البرهان في] كمال شهر رمضان لمّا ذكر محمّد بن سنان ما هذا لفظه: على أن ّ المشهور عن السادة(ع) من الوصف لهذا الرجل خلاف ما به شيخنا أتاه و وصفه…)4.  
گفتنى است كه متن كامل لمح البرهان امروزه در دست نيست. شيخ مفيد سپس از اين قول عدول كرده و در تأييد قول دوم كتابى نوشته است به نام مصباح النور في علامات أوائل الشهور. اين رساله نيز مفقود شده و در دست نيست5. وى در (رسالة أجوبة مسائل أهل الموصل في العدد و الرؤية) معروف به (رساله عدديه), كه اولين رساله بخش دوم رؤيت هلال از جلد اول است, سه بار به آن ارجاع داده و از آن ياد كرده است. همچنين در كتاب تصحيح الاعتقاد با تعبير مصابيح النور از آن نام برده است6.  
شيخ مفيد جمعاً چهار رساله در موضوع عدد و رؤيت تأليف كرده كه در مقدمه رساله عدديه درباره آنها توضيح داده ام.  
ابن طاووس (م: 664) در اقبال مى گويد:  
(امروزه ديگر كسى از عالمان شيعه قائل به عدد نيست; ولى پيش از آن عده اى بدان قائل بوده اند). وى به نقل از شيخ مفيد اين عالمان را از اين عدّه مى شمارد: (ابوالقاسم جعفر ابن محمّد بن قولويه, سيد ابو محمّد حسنى, ابو محمّد هارون بن موسى, شيخ صدوق و برادرش ابو عبدالله حسين بن على بن بابويه).  
ابن طاووس مى افزايد:  
(ابن قولويه كتابى در دفاع از نظريه عدد نوشته و محمّد بن احمد بن داود قمى آن را نقد كرده است)7.  
كراجكى نيز همانند شيخ مفيد ابتدا قائل به عدد بوده و در حمايت از آن اثرى نگاشته و سپس از آن عدول كرده و در نقد آن, كتاب الكافي في الاستدلال را نوشته است8.  
شيخ صدوق بر خلافِ خصال و فقيه ـ كه در آنها به شدّت از عدد دفاع كرده است ـ در مقنع و هدايه و امالى هيچ سخنى از عدد به ميان نياورده و تنها رؤيت را علامت دانسته است. عبارت وى در مقنع و امالى به ترتيب چنين است:  
ـ (و اعلم أن ّ صيام شهر رمضان للرؤية و الفطر للرؤية, و ليس بالرأي و التظنّي… .  
وقد يكون شهر رمضان تسعة و عشرين, و يكون ثلاثين, ويصيبه ما يُصيب الشهور من النقصان و التمام9.  
ـ صيام شهر رمضان فريضة, و هو بالرؤية, و ليس بالرأي و لا بالتظنّي, و من صام قبل الرؤية فهو مخالف لدين الإماميّة10).  
از رساله هاى مستقلّى كه در ردّ عدد نوشته اند امروزه دو رساله در دست است: يكى از شيخ مفيد و ديگرى از شاگردش سيد مرتضى كه هر دو تصحيح و در بخش دوم رؤيت هلال در جلد اول درج شده اند.  
مرحوم آية الله خويى(ره) در بحث رؤيت هلال با اشاره به قول به عدد گويد:  
(و نُسب هذا القول إلى الشيخ المفيد أيضاً في بعض كتبه, كما صرّح بهذه النسبة في الحدائق أيضاً.  
غير أن ّ له رسالة خاصّة سماها بـ الرسالة العدديّة… أبَطل فيها هذا القول و أنكره أشدّ الإنكار… و لا ندري أنّه(قده) في أيّ كتاب من كتبه ذكر ما نُسبَ إليه, و نظن ّ ـ والله العالم ـ أنّها نسبة كاذبة; لإصراره على إبطال القول المذكور في الرسالة المزبورة… 11).  
ايشان در اين جا به دليل آن كه شيخ مفيد در رساله عدديه قول به عدد را رد كرده است, نسبت قول به عدد را به وى مستبعد دانسته و گمان كرده كه اين نسبت دروغ است; در حالى كه منافاتى بين قائل بودن به عدد در زمانى, و ردّ اين نظريه در زمان ديگرى نيست, و اتفاقاً در اين جا چنين است; يعنى ـ چنان كه گذشت ـ شيخ مفيد در ابتدا قائل به نظريه عدد بوده و در دفاع از اين نظر به سال 363 رساله اى نوشته به نام لمح البرهان في عدم نقصان شهر رمضان, و از اين نظر عدول كرده و رساله مصباح النور في علامات أوائل الشهور و سپس رساله عدديه را در ردّ آن نوشته است. اين نكته به قدرى مسلّم و قطعى است كه قابل انكار نيست و بسيارى از فقيهان اين قول را به وى نسبت داده اند; حتى سيد بن طاووس در اقبال بخشى از عبارات شيخ مفيد را در لمح البرهان نيز نقل كرده و عدول وى از اين نظر را نشانه حق پذيرى او دانسته است. نيز نجاشى شاگرد شيخ مفيد در سرگذشت وى, لمح البرهان را در عداد تأليفات او ياد كرده است. اينك شمّه اى از سخنان بزرگان در اين باره12:  
سيد ابن طاووس (م: 664) در اقبال:  
(… ولكنّني أذكر بعض ما عرفته ممّا كان جماعة من علماء أصحابنا معتقدين له و عاملين عليه من أن ّ شهر رمضان لاينقص أبداً عن الثلاثين يوماً.  
فمن ذلك ما حكاه شيخنا المفيد محمّد بن محمّد بن النعمان في كتاب لمح البرهان, فقال: … .  
ـ و وجدت كتاباً للشيخ المفيد محمّد بن محمّد بن النعمان, سمّاه لمح البرهان الذي قدّمنا ذكره قد انتصر فيه لاُستاده… و ذكر فيه أن ّ شهر رمضان لاينقص عن ثلاثين, و تأوّل أخباراً ذكرها تتضمّن أنّه يجوز أن يكون تسعاً و عشرين… .  
ـ و وجدتُ شيخنا المفيد قد رجع عن كتاب لمح البرهان, و ذكر أنّه صنّف كتاباً سمّاه مصباح النور, و أنّه قد ذهب فيه إلى قول محمّد بن أحمد بن داود في أن ّ شهر رمضان له أُسوة بالشهور في الزيادة و النقصان.  
… و إنّما أردنا ان لايخلو كتابنا من الإشارة إلى قول بعض من ذهب إلى الاختلاف من أهل الفضل و الورع و الإنصاف, و أن ّ الورع والدين حملهم على الرجوع إلى ما عادوا إليه, من أنّه يجوز أن يكون ثلاثين و أن يكون تسعاً و عشرين).  
فاضل آبى (زنده در 672) در كشف الرموز:  
(… و ذهب المفيد ـ في مختصرٍ له ـ إلى اعتباره و عليه أصحاب الحديث).  
شهيد اوّل (م: 786) در غاية المراد:  
(و اختار العمل بتمام شهر رمضان المفيد في بعض مختصراته, و الصدوق(ره)).  
سيد محمّد عاملى صاحب مدارك (م: 1009) در مدارك الأحكام:  
(و القول باعتبار العدد منقول عن شيخنا المفيد في بعض كتبه… ).  
محقّق خوانسارى (م: 1098) در مشارق الشموس:  
(… و خالف الصدوق أيضاً في الفقيه… و نقل الخلاف في ذلك عن شيخنا المفيد(ره) أيضاً في بعض كتبه).  
فيض كاشانى (م: 1091) در مفاتيح الشرائع:  
(و لا بِعَدِّ شعبان ناقصاً ابداً و رمضان تامّاً أبداً, للصحاح الصراح, خلافاً للمفيد و الصدوق).  
شيخ على بن قاسم مسكنانى (زنده در 1184) در شرح مفاتيح فيض:  
(خلافاً للمفيد, حيث نسبه إليه صاحب المدارك بأن ّ القول باعتبار العدد منقول عنه في بعض كتبه).  
مولا احمد نراقى (م: 1245) در مستند الشيعة:  
(… للمحكيّ عن المفيد في بعض كتبه, والصدوق في الفقيه).  
محقّق تسترى (م: 1237) در كشف القناع:  
(و حكى ابن طاووس عنه… في كتاب لمح البرهان أنّه قال عقيب الطعن على من ادّعى حدوث القول بعدم نقص شهر رمضان… ثم ّ صنّف المفيد كتاب مصباح النور… و رجع عمّا كان عليه ممّا في لمح البرهان13).  
سيد محمّد مجاهد (م: 1242) در مناهل:  
(و صرّح… بأنّه مذهب ابن بابويه في… الفقيه, و بأنّه منقول عن المفيد في بعض كتبه).

**ب) رؤيت هلال پيش از زوال**

اين موضوع به تبع وجود آن در احاديث شريف از همان اوايل غيبت كبرا مورد بحث فقها بوده و ظاهراً نخست بار آن را سيد مرتضى علم الهدى (م: 436) در المسائل الناصريّات مطرح كرده است, ولى اواخر دوران صفويه معركه آرا بوده و چندين رساله مستقل درباره آن تأليف شده است.  
موضوع بحث اين است كه اگر روز سى ام ماه, هلال پيش از زوال رؤيت شود, آيا آن روز از ماه جديد محسوب مى شود و به سان آن است كه شب قبل, هلال رؤيت شده باشد؟ يا آن روز از ماه جديد محسوب نمى شود; بلكه آخرين روز ماه قبل است و به سان آن است كه ماه بعد از زوال و هنگام غروب ديده شود. بنابراين ديدن پيش از زوال اعتبارى ندارد; بلكه ملاك براى ورود ماه جديد, رؤيت پس از زوال و نشانه آن است كه روز بعد آغاز ماه جديد خواهد بود؟  
به احتمال اوّل (اعتبار رؤيت هلال پيش از زوال) و به احتمال دوم (عدم اعتبار رؤيت هلال پيش از زوال) مى گويند. محقّق سبزوارى (م: 1090) در ذخيره و كفايه به اعتبار رؤيت پيش از زوال قائل شده, ولى شاگردش فاضل سراب (م: 1124) رساله اى در نقد اين نظر استاد نوشته است (رساله 4 بخش دوم اين مجموعه) و به دنبال آن فرزند محقّق سبزوارى (م: حدود 1135) به دفاع از پدر برخاسته و رساله اى در نقد فاضل سراب نگاشته است (رساله 8). آن گاه فاضل خواجويى (م: 1173) رساله عدم اعتبار رؤية الهلال قبل الزوال (رساله 9) را در دفاع از نظريه فاضل سراب, و سرانجام نواده محقّق سبزوارى (م:1181) در دفاع از پدر و جدّ و ردّ سراب و خواجويى, رساله اعتبار رؤية الهلال قبل الزوال (رساله 11) را تأليف كرده است.  
ما همه اين رساله ها را به ترتيب در بخش دوم مجموعه رؤيت هلال درج كرده ايم.  
همچنين استاد اكبر وحيد بهبهانى (م: 1205) قائل به عدم اعتبار بوده و بدون نظر به ساير رساله ها رساله اى در دفاع از اين نظر نگاشته (رساله 12); ولى شاگردش سيد ابوالقاسم موسوى خوانسارى (م: 1211) آن را در رساله اش نقد كرده است (رساله 13).  
علاوه بر اينها, مولا محمّد حسين بن يحيى نورى (زنده در 1133) از شاگردان علامه مجلسى رساله اى نوشته به نام تحقيق الحال في رؤية الهلال قبل الزوال (رساله 7) و بدون آن كه در مقام نقض و ابرام ديگر رساله ها باشد, به عدم اعتبار رؤيت قبل از زوال قائل شده است.  
همچنين سيد محمّد بن قاسم حسينى طارمى زنجانى (م: 1269) رساله اعتبار رؤيت هلال پيش از زوال (رساله 14) را بدون نظر به ديگر رساله ها, به فارسى نوشته و قائل به اعتبار شده است.  
هرچند بيشتر رساله هاى جلد اوّل رؤيت هلال بدين موضوع اختصاص دارد, ولى همين مباحث و نيز ساير مباحث مطرح شده در اين رساله ها, براى فقيه كارگشا و راهنما خواهد بود.  
غير از رساله هاى ياد شده به اثر مستقل ديگرى در اين زمينه دست نيافتيم, ولى در بسيارى از كتابهاى فقهى كه بحث هلال را مطرح كرده اند, رؤيت پيش از زوال نيز مورد بحث قرار گرفته است; از جمله در مصابيح از علامه بحرالعلوم(ره).

**ج) حكم حاكم**

يكى از مسائل مورد بحث اين است كه همان طور كه رؤيت و بيّنه, حجّت و اماره معتبر براى اثبات اوّل ماه است, آيا با حكم حاكم نيز آغاز ماه ثابت مى شود يا نه؟ در روايات رؤيت هلال و در آثار فقهى قدما, اين موضوع صريحاً مطرح نشده است, ولى متأخران به تفصيل از آن بحث كرده اند; از جمله مير محمّد صالح حسينى خاتون آبادى (م: 1126) داماد و شاگرد علامه مجلسى دو رساله در عدم ثبوت هلال به حكم حاكم ـ يكى به عربى (رساله 5) و ديگرى به فارسى (رساله 6) ـ نوشته است. در مقابل,  
ديگر فقيهان نيز در ثبوت هلال به حكم حاكم رساله مستقل نوشته اند مانند رساله هاى 20 و 28 كه در جلد دوم رؤيت هلال درج شده اند.  
مشهور بين فقيهان اين است كه حكم حاكم معتبر است و افزون بر رساله هاى مستقل, در ديگر كتابهاى فقهى نيز از آن بحث كرده اند كه متن سخن آنان را در اين باره در جلدهاى سوم و چهارم رؤيت هلال درج كرده ايم. از جمله سخنان دقيق و جالب در اين باره مى توان به مطالب وحيد بهبهانى كه سيد محمد مجاهد از وى نقل كرده است (رؤيت هلال, ج 3/ 2089 ـ 2090), سيد ابوتراب خوانسارى در شرح نجاة العباد (رؤيت هلال, ج 4/ 2498 ـ 2502) و آية الله سيّد عبدالاعلى سبزوارى (ج4/ 2777 ـ 2780) اشاره كرد. سخن اين فقيهان در جلد سوم و چهارم هلال درج شده است و نيازى نمى بينم كه آنها را در اينجا نقل كنم14.

**د) ليلة القدر**

يكى از مباحث مرتبط با رؤيت هلال, تعيين ليلة القدر است. با توجه به اين كه زمين كروى و نيمى از زمين روز و نيم ديگر آن شب است و هلال در سراسر كره در وقت واحدى رؤيت نمى شود, اين سؤال پيش مى آيد كه شب قدر چه شبى است؟ و رؤيت هلال در چه نقطه اى ملاك تعيين شب قدر است؟ آيا ممكن است دو شب در مجموع كره زمين, ليلة القدر باشد يا نه؟ مرحوم آية الله خويى(ره) و برخى ديگر از فقيهان كه قائل به عدم اشتراط اتّحاد آفاق هستند, بر اين باورند كه شب قدر, واحد شخصى است و همين را مؤيّد نظر خويش مبنى بر عدم اشتراط اتّحاد آفاق دانسته اند15.  
مخالفان اين نظر مى گويند مانعى ندارد كه شب قدر دو شب باشد: در بخشى از كره زمين بك شب و در بخشى ديگر شب ديگر. رساله دهم بخش دوم رؤيت هلال به نام تعيين ليلة القدر از مولا اسماعيل خواجويى (م: 1173) در اين باره است و يك مقاله از مقالات بخش چهارم رؤيت هلال باعنوان (شب و روز) نيز به اين موضوع اختصاص دارد. موافقان و مخالفان نظريه مرحوم آية الله خويى(ره), هم در رساله مستقل و هم در ديگر آثار فقهى خود بدين بحث پرداخته اند; از جمله در رساله هاى 19 و 27 كه در جلد دوم درج شده اند. ديگر سخنان در اين باره در جلدهاى سوم و چهارم آمده است.

**هـ) اشتراط يا عدم اشتراط اتّحاد آفاق**

بحث انگيزترين موضوع در زمان ما اين است كه اگر رؤيت هلال در افقى ثابت شد, آيا فقط براى ديگر آفاقى هم كه با افق مزبور متّحدند, ثابت است و براى آفاق غير متّحد ثابت نمى شود؟ يا اين كه اتّحاد آفاق شرط نيست و براى ساير نقاط ـ اعم از متّحد الاُفق و مختلف الاُفق ـ هم ثابت مى شود؟  
احتمال اوّل مشهور بين فقها و احتمال دوم قول عده اى از فقيهان از جمله سيد ابوتراب خوانسارى, آية الله خويى و شهيد آية الله سيّد محمّد باقر صدر است. از شاگردان آية الله خويى برخى اين نظر را پذيرفته اند مانند آية الله شهيد سيد محمد باقر صدر, و برخى ديگر رد كرده اند, مانند آية الله شهيد سيد محمّد صدر.  
عمده مباحث جلد دوم رؤيت هلال اختصاص به اين موضوع دارد و رساله هاى شماره 19, 26, 27, 29 ويژه نقد آن است.  
در برخى رساله ها نيز نظر غير مشهور به طور ضمنى تأييد شده است; مانند رساله 24.  
افزون بر رساله هاى مستقل, در ديگر آثار فقهى معاصران نيز از اين موضوع بحث شده است كه همه را در جلد چهارم رؤيت هلال درج كرده ايم; از جمله سخنان شهيد آية الله سيّد محمّد باقر صدر, و نيز سخنان آية الله خويى در منهاج و نيز تقرير درس ايشان.  
البته قائلان به قول غير مشهور همه يكسان نظر نداده اند و برخى مانند آية الله خويى(ره) براى ثبوت هلال, اشتراك در جزئى از شب را بين نقطه ناظر و ساير نقاط لازم مى دانند; ولى فقيهان پيش از ايشان ـ از قائلان بدين قول ـ چنين شرطى نكرده اند. برخى از فقهاى معاصر اهل سنّت درست مانند آية الله خويى به شرط اشتراك در قسمتى از شب, همين نظر را دارند. اولين كنگره مجمع البحوث الإسلاميّة كه در قاهره برگزار شد مصوّباتى داشت; از جمله:  
(إنّه لا عبرة باختلاف المطالع ـ و إن تباعدت الأقاليم ـ متى كانت مشتركةً في جزءٍ من ليلة الرؤية, و إن قل ّ, ويكون اختلاف المطالع معتبراً في الأقاليم التي لا تشترك في جزءٍ من هذه الليلة16).  
همچنين دكتر نصر فريد محمّد واصل, مفتى مصر, در بيانيه اى به مناسبت عيد فطر 1419 كه روزنامه الشعب آن را منتشر كرد, نوشت:  
(… إعلان رؤية شهر رمضان لهذا العام سنة 1419… لم تخرج عن المنهج الشرعي الصحيح والذي ارتضيناه لأنفسنا كمنهج ثابت من أوّل تحمّلنا لمسؤولية الإفتاء والفتوى بالديار المصرية, و هو منهج وحدة المطالع الذي يجمع بين البلاد الإسلامية المشتركة في جزء من الليل… . و هذا المنهج هو الذي أقرّتْه المؤتمرات العلمية و المجامع الفقهية في أغلب الدول الإسلامية, و منها مصر والكويت والأردن و السعودية, و آخرها مؤتمر جدّة الخاص بلجنة التقويم الهجري الموحّد و قواعد إعلان الرؤية الشرعية في رجب سنة 1419… ).  
آية اللّه خويى اين مسلك را مختار علامه در منتهى المطلب مى داند. منتهى المطلب نخستين اثر فقهى استدلالى علاّمه است كه به تصريح خود وى در مقدمه آن, در 32 سالگى تأليف آن را شروع كرده است. بنابر اين عمده يا همه آثار فقهى علامه17 پس از آن تأليف شده و در مقام تعارض بين منتهى و ساير آثار فقهى وى, رأى منتهى مرجوح است و قابل تمسّك نيست. متأسّفانه مرحوم آية اللّه خويى(ره) بدين نكته توجّه نفرموده يا متعرّض آن نشده اند. نظر شريف علامه در منتهى بدواً درخصوص عدم اشتراط وحدت آفاق در رؤيت هلال با نظر وى در ديگر آثار فقهى اش مغاير است, و ايشان فقط به سخن علامه در منتهى اشاره كرده و نفرموده است كه در ديگر آثارش از آن عدول بلكه در تذكره شديداً آن را رد كرده است. سخن آية اللّه خويى(ره) در منهاج الصالحين اين است:  
(… نعم, حكى القول باعتبار اتّحاد الأُفق عن الشيخ في المبسوط, فإذن المسالة مسكوت عنها في كلمات أكثر المتقدّمين, إنّما صارت معركة للآراء بين علمائنا المتأخّرين, المعروف بينهم القول باعتبار اتّحاد الأُفق. ولكن فقد خالفهم فيه جماعة من العلماء و المحقّقين, فاختاروا القول بعدم اعتبار اتّحاد الآفاق… قد نقل العلاّمة في التذكرة هذا القول عن بعض علمائنا, واختاره صريحاً في المنتهى, واحتمله الشهيد الأوّل في الدروس, واختاره صريحاً المحدّث الكاشاني في الوافي, و صاحب الحدائق في حدائقه, و مال إليه صاحب الجواهر في جواهره, والنراقي في المستند, و السيّد أبوتراب الخوانساري في شرح نجاة العباد18).  
بر اين سخن ايشان چند اشكال وارد است:  
1. چنان كه گذشت منتهى اوّلين تأليف و يا از اوّلين تأليفات فقهى علاّمه است, و بر فرض كه در منتهى قائل به اين قول ـ يعنى عدم اعتبار اتّحاد آفاق ـ شده باشد, در آثار بعدى اش از اين قول عدول كرده و علاوه بر آن در تذكره ادله اين قول را به تفصيل رد كرده است. شايسته بود كه ايشان بدين نكته تنبّه مى داد. سخن علاّمه در ديگر آثارش در اين زمينه چنين است19:  
قواعد: (و حكم المتقاربة واحد بخلاف المتباعدة).  
إرشاد: (والمتقاربة كبغداد و الكوفة متّحدة بخلاف المتباعدة).  
تذكره: (… و إن تباعدتا كبغداد و خراسان و الحجاز و العراق, فلكل ّ بلد حكم نفسه. قاله الشيخ, و هو المعتمد… ).  
تلخيص المرام: (والبلاد المتقاربة في حكم واحد دون المتباعدة).  
هـ) تحرير: (… والشيخ جعل البلاد المتقاربة… كالبلد الواحد, والبلاد المتباعدة كبغداد و مصر لكل ّ بلدٍ حكم نفسه. و فيه قوّة).  
2. آية اللّه خويى(ره) فرموده اند: (واختاره صريحاً في المنتهى); در حالى كه با دقّت در كلام منتهى معلوم مى شود كه علامه در آغاز كلامش در منتهى در اين مبحث متمايل به اين قول شده; ولى سپس در همان جا از آن صريحاً عدول كرده است. نص ّ سخن علامه اين است:  
(إذا رأى الهلال أهل بلد, وجب الصوم على جميع الناس; سواء تباعدت البلاد أو تقاربت… .  
وبالجملة, إن علم طلوعه في بعض الأصقاع و عدم طلوعه في بعضها المتباعد عنه لكرويّة الأرض, لم يتساوَ حكماهما; أمّا بدون ذلك فالتساوي هو الحق ّ).  
از اين رو, آية اللّه سيّد ابوتراب خوانسارى در شرح نجاة العباد گويد: (و مال إليه في المنتهى في أوّل كلامه) و توجه به اين نكته داشته است كه پايان سخن علامه در منتهى خلاف سخن وى در آغاز بحث است و لذا افزوده است: (… و ممّا ذكرنا… ما اختاره في المنتهى أخيراً… من التفصيل).  
بنابراين به هيچ وجه نبايد علامه را از قائلان به عدم لزوم اشتراك آفاق دانست; بلكه نظر ايشان با مشهور موافق است.  
3. چنان كه گذشت آية اللّه خويى(ره) فرموده اند: (واحتمله الشهيد الأوّل في الدروس); در حالى كه سخن شهيد در دروس ربطى به اين مبحث ندارد; زيرا شهيد فرموده است:  
(والبلاد المتقاربة كالبصرة و بغداد متّحدة, لاكبغداد و مصر; قاله الشيخ. و يحتمل ثبوت الهلال لمن في البلاد المغربيّة برؤيته في البلاد المشرقيّة و إن تباعدت; للقطع بالرؤية عند عدم المانع).  
روشن است كه ذيل كلام شهيد, مخالف قول مشهور نيست; بلكه شهيد تنها در فرضى فرموده است رؤيت در يك بلد براى بلد ديگر كافى است كه بلد ديگر در غرب بلد رؤيت باشد. اين امرى مسلّم و خارج از مدار نزاع است (هر چند اين سخن در صورتى صادق است كه بلد شرقى و غربى هم عرض باشند) و خود مرحوم آية اللّه خويى به خارج بودن اين فرض از محور نزاع تصريح فرموده است:  
(كما لا إشكال أيضاً في كفاية الرؤية في بلد آخر و إن اختلفا في الاُفق فيما إذا كان الثبوت هناك مستلزماً للثبوت هنا بالأولويّة القطعيّة, كما لو كان ذاك البلد شرقيّاً بالإضافة إلى هذا البلد كبلاد الهند بالإضافة إلى العراق… إنّما الكلام في عكس ذلك20).  
4. آية اللّه خويى(ره) در سخنى كه از ايشان گذشت, فرموده است: (واختاره… صاحب الحدائق في حدائقه).  
موافقت حدائق با نظر غير مشهور, براساس مبنايى است كه صد در صد بى اساس است, و بنابر آن مبناى ناتمام ـ لو فرض قبوله ـ تمام فقها همين نظر را خواهند داشت, نه تنها صاحب حدائق. اين نكته اى است كه شايسته بود ايشان بدان اشاره كنند; زيرا صاحب حدائق براساس مسطّح بودن و نفى كرويّت زمين, قائل به عدم لزوم اشتراك آفاق شده و براين مبنا چنين نظرى داده است.21  
وقتى مبناى ايشان ناتمام است, پيداست كه مبنى ّ عليه آن مبنى ناتمام خواهد بود, و نبايد نام ايشان در شمار مخالفان قول مشهور ذكر مى شد. به عبارت ديگر, بر مبناى مذكور همه فقيهان چنين خواهند گفت نه تنها صاحب حدائق; زيرا اگر زمين كروى نباشد رؤيت هلال تمام مناطق آن, يكسان خواهد بود و اختلاف آفاق معنى نخواهد داشت.  
متن سخن حدائق در اين باره چنين است:  
(… فإن ّ لكل ّ بلدٍ حكم نفسها و هذا الفرق عندهم مبنيّ على كرويّة الأرض… و ما ادّعوه من الطلوع في بعض و عدم الطلوع في آخر ـ بناءً على ما ذكروه من الكرويّة ـ ممنوع. و ممّا يُبطل القول بالكرويّة أنّهم… .  
وبالجملة, فبطلان هذا القول [يعني كرويّة الأرض] بالنظر إلى الأدلّة السمعيّة و الأخبار النبويّة أظهر من أن يخفى, و ما رتّبوه عليه في هذه المسألة من هذا القبيل, و عسى إن ساعد التوفيق أن أكتبُ رسالةً شافيةً مشتملةً على الأخبار الصحيحة في دفع هذا القول إن شاء اللّه تعالى.)  
5. چنان كه در سخن آية اللّه خويى گذشت, ايشان فرموده اند: (واختاره صريحاً المحدّث الكاشاني في الوافي). ولى بايد گفت كه فيض در كتاب فتوايى مفاتيح و نيز المحجّة البيضاء مانند مشهور و برخلاف سخنش در وافى و مسلك مرحوم آية اللّه خويى مشى كرده است.  
مفاتيح الشرائع: (و يختلف الحكم باختلاف مطالع البلاد وفاقاً للأكثر, و وجهه ظاهر).  
المحجّة البيضاء: (و يختلف الحكم باختلاف مطالع البلاد).  
6. چنان كه در سخن مرحوم آية اللّه خويى گذشت, مولا احمد نراقى نيز مانند آية اللّه خويى در مستند قائل به عدم لزوم اتحاد آفاق است, ولى نراقى در كتاب مُمْتِع و اِفتايى رسائل و مسائل و نيز كتاب تذكرة الأحباب از مسلك مشهور دفاع كرده و قائل به لزوم اتّحاد آفاق شده است و اگر مستند را پيش از اين نظر نوشته باشد, پيداست كه نمى توان وى را از طرفداران مسلك غير مشهور دانست. قسمتى از سخنان نراقى در رسائل و مسائل چنين است:  
(… هرگاه دو شهر در طول, تفاوت فاحش داشته باشند… رؤيت هلال در بلد قليل الطول موجب ثبوت اوّل ماه در بلد كثير الطول نمى شود… .  
چون اينها معلوم شد, معلوم مى شود كه رؤيت هلال در بغداد كفايت ثبوت اوّل ماه در كشمير نمى كند… و همچنين ديدن در مصر كفايت از براى بغداد نمى كند و… .  
… در قواعد مسلّمه هست كه مطلق منصرف به فرد شايع مى شود, و در بغداد ثابت شدن رؤيت به [رؤيتِ] در كشمير مثلاً از فروض نادره است. پس مراد شارع امرى است كه شايع است كه ثبوت رؤيت در ولايات قريبه به هم باشد. و از اين راه مى توان گفت كه: مطلقاً همين كه دو بلد بسيار از هم دور باشند, رؤيت احدهما مطلقاً كفايت ديگرى را نمى كند, خواه عرض و طول آنها را بدانيم يا نه, همچنان كه ظاهر آن است كه مشهور ميان علماى دين است از قرار تصريح بعضى از علماء22.)  
و در تذكرة الأحباب مى نويسد:  
(مسئله هشتم: هرگاه در ولايتى, اوّل ماه ثابت شود و در ولايت ديگر ثابت نشود, پس هرگاه دو ولايت نزديك به هم باشند ـ مانند بغداد و كوفه, يا كاشان و اصفهان, يا شيراز و بصره ـ حكم آنها يكى است… و هرگاه ولايات متباعده باشند ـ مانند مصر و بغداد, يا بغداد و هرات, و يا اصفهان و قندهار ـ حكم آنها يكى نيست, بنابر اقوا23.)

**و) قلمرو حجّيت بيّنه در رؤيت هلال**

در سال هاى اخير بر اثر اعتماد به ادّعاى شهود در رؤيت هلال و حجّت دانستن آن مطلقاً و بدون عنايت به انظار بسيارى از فقيهان بزرگ در گذشته و حال, مشكلاتى روى داده است; در حالى كه حجّيّت بيّنه مطلقاً يا در رؤيت هلال مشروط به شرايطى است; از جمله:  
ـ به اتفّاق همه فقيهان مشروط است به عدم علم يا اطمينان يا گمان (به نظر برخى) به خطاى آن;  
ـ بسيارى از فقيهان, در صورت صاف بودن هوا و نبودن مانع از رؤيت, اساساً بيّنه را در رؤيت هلال حجّت نمى دانند.  
ـ بسيارى از فقيهان, در صورتى كه بيّنه متّهم ـ به خطا و اشتباه يا در معرض توهّم و تخيّل باشد ـ آن را حجّت نمى دانند.  
روشن است كه در صورت اتّفاق منجّمان بر رؤيت ناپذيرى هلال, علم يا اطمينان يا گمان به اشتباه شهود و مدّعيان رؤيت پيدا مى شود و يا حداقل متّهم به خطا و اشتباه مى شوند و در چنين فرضى پذيرش شهادت آنها مشكل است.  
از سوى ديگر, با توجّه به آلودگى هوا در روزگار ما, و وجود اشياى پرنده بسيار در فضا, احتمال اشتباه شهود بسيار قوى است, خصوصاً در صورتى كه عده اى زياد از اهل فن, كه بهتر از مردم عادى جاى ماه و خصوصيّات آن را مى دانند, استهلال كنند و حتى با دوربين و تلسكوپ هم هلال را نبينند كه در چنين فرضى علم به خطاى شهود پيدا مى شود و يا حدّاقل بر اثر تعارض, از حجّيت ساقط مى شوند. 24  
در اين جا اسامى و فتواى بيش از سى تن از فقهاى بزرگ شيعه از سده پنجم هجرى تاكنون ـ به ترتيب تاريخ وفات آنها ـ نقل مى شود كه هيچ يك بيّنه را بى حد و حصر و مطلقاً و در همه فروض حجت نمى دانند و هركدام به جهتى از جهات پيش گفته بسيارى از ادّعاهاى رؤيت را نمى پذيرند. گفتنى است كه در اين جا به ذكر نام هر فقيه و كتاب وى اكتفا كرده و نشانى دقيق اين فتاوا و انظار را با كتاب شناسى منابع آنها در جلدهاى 3, 4 و 5 رؤيت هلال آورده ام.  
1. شيخ صدوق (م: 381) در مقنع:  
(لاتجوز الشهادة في رؤية الهلال دون خمسين رجلاً عدد القسامة. و تجوز شهادة رجلين عدلين إذا كانا من خارج البلد و كان بالمصر علّة).  
2 و 3. ابوالصلاح حلبى (م: 448) در كافى و نيز ابن زهره (م: 585) در غنيه:  
(يقوم مقام الرؤية شهادة رجلين عدلين في الغيم و غيره من العوارض, و في الصحو و انتفائها إخبار خمسين رجلاً).  
4. شيخ طوسى (م: 460) در نهايه:  
(إن كان في السماء علّة لم يثبت إلاّ بشهادة خمسين من أهل البلد أو عدلين من خارجه, و إن لم تكن هناك علّة و طُلِبَ فلم يُر لم يجب الصوم إلاّ أن يشهد خمسون من خارج البلد أنّهم رأوه).  
در مبسوط:  
(فإن كان في السماء علّة من غيم أو غبار أو قتام و شهد عدلان برؤيته وجب الصوم, و إن لم تكن لم تُقبل إلاّشهادة خمسين رجلاً).  
در خلاف:  
(لايقبل في هلال رمضان إلاّ شاهدان مع الغيم, فأمّا مع الصحو فلا يقبل فيه إلاّ خمسون قسامة أو اثنان من خارج البلد).  
5. قاضى ابن برّاج (م: 481) در مهذّب:  
(و إن لم يره أهل البلد و كان في السماء علّة و رآه خمسون رجلاً وجب أيضاً الصوم, و… و متى لم تكن في السماء علّة و تصدّى الناس لرؤيته فلم يروه لم يجب الصوم. فإن شهد من خارج البلد خمسون رجلاً برؤيته وجب الصوم).  
6. ابن حمزه طوسى (زنده در 566) در وسيله:  
ـ (… والرابع لا يثبت إلاّ بشهادة خمسين نفراً… ).  
ـ (البيّنة ستّة أنواع: أحدها شهاده خمسين رجلاً و ذلك في موضعين: رؤية الهلال مع فقد علّة في السماء ليلة شهر رمضان في إحدى الروايتين و القسامة… ).  
7. كيذرى (زنده در 610) در إصباح الشيعة:  
(… و مع فقد العلّة لا يقبل إلاّشهادة خمسين رجلاً من البلد أو الخارج).  
8. على بن محمّد سبزوارى (م: سده 7) در جامع الخلاف و الوفاق:  
(و تقوم مقام رؤية الهلال شهادة عدلين مع وجود العوارض من غيم أو غيره. و أمّا مع انتفائها فشهادة خمسين, أو اثنان من خارج البلد).  
9. شهيد اوّل (م: 786) در دروس:  
(و في رواية أبي أيّوب يعتبر خمسون مع الصحو, أو اثنان من خارج مع العلّة. و حملت على عدم العلم بعدالتهم أو على التهمة).  
10. علامه مولا محمّدتقى مجلسى (م: 1070) در لوامع صاحبقرانى (ج 6/ 438ـ439):  
(و مكرّر تجربه كرده ام از صلحا و عدول, كه شهادت داده اند و باز معلوم شده است ايشان را كه اشتباه كرده اند برگشته اند, و غالب آن است كه چون طالب ماهند در قوّه متخيّله ايشان مصوَّر مى شود و خيال مى كنند كه در آسمان است. و بسيارى است كه به اعتقاد خود ماه را ديده اند و نشان مى دهند و ديگرى نمى بيند, بعد از آن از جانب ديگر ديده مى شود و مى يابند كه غلط كرده بوده اند و از اين جهت, كسانى كه صلاحى و عقلى دارند, زود به زود شهادت نمى دهند تا يقين نشود ايشان را).  
11. محقّق سبزوارى (م: 1090) در كفايه:  
(… ولعل ّ الأقرب في تأويل هذه الأخبار أن تُحْمَلَ على صورة لاَيحصل الظن ّ بقولهم, كما إذا ادّعوا الوضوح و لم يره الباقون مع سلامة أبصارهم و قوّتها و ارتفاع الموانع عنهم, بل قد يحصل العلم بخلاف قولهم).  
12. آقاحسين خوانسارى (م 1098) در مشارق الشموس:  
(… لابدّ من القول بأن ّ اعتبار الخمسين لدفع التهمة و رفع ظن ّ الاشتباه الذي يكون غالباً في الشهود القليلة في باب الهلال, باعتبار مشاركة الكثيرين في الاستهلال و عدم رؤيتهم مع سلامة أبصارهم).  
13. شيخ يوسف بحرانى (م: 1186) در حدائق:  
(متى كانت السماء صاحيةً خاليةً من العلّة و توجّه الناس إلى النظر إلى الهلال و كان ثمّةَ هلال فإنّه لايختص ّ بنظره واحد من عشرة ولاعشرة من مائة, بل إذا رآه واحد رآه ألف: لأن ّ المفروض سلامة الرائي من العلّة و المرئيّ.  
… و أمّا إذا كان في السماء علّةً مانعة من الرؤية فإنّه يتعذّر العلم و اليقين في هذه الحال, فيكتفى بالشاهدين… ).  
14. وحيد بهبهانى (م: 1205) در التحفة الحسينيّة:  
(و در صورت صافى هوا و استواى بلد تا مكان ديدن اشخاص بيننده ماه, خواه داخل بلد باشد و خواه خارج, شهادت عدلين قبول نيست).  
15. سيّدعلى طباطبايى صاحب رياض (م: 1231) در راه نجات:  
(شهادت دو عادل قبول مى شود… , مگر آن كه تهمتى در شهادت ايشان باشد, چنان كه گمان حاصل شود كه ايشان توهّم كرده اند. و از جمله تهمت آن است كه… جمعى كه صاحبان چشم هاى درست باشند و مانع داخلى و خارجى نباشد, آن گاه بعضى گويند ما ديديم و باقى گويند كه نديديم; به نحوى كه گمان به هم رسد كه ادّعا كنندگان ديدن توهّم كرده اند, كه در اين وقت شهادت ايشان حجّت نخواهد بود… . پس در صورت تهمت و تعارض شهادت, مناط يقين به هم رسيدن خواهد بود, نه گمان).  
16. سيد محمّد مجاهد (م: 1242) در مناهل و مصابيح:  
(إذا حصل الظن ّ بكذب الشاهدين العدلين فهل يعتبر شهادتهما حيئذٍ أولا؟  
إشكال من إطلاق كلام المعظم, و إطلاق الأخبار الدالّة على اعتبار شهادة العدلين و من الاصل, و امكان دعوى انصراف اطلاق مادل ّ على قبول شهادة العدلين إلى الغالب, و هو صورة حصول الظن ّ بصدقهما, و أن ّ شرط قبول الشهادة انتفاء التهمة, و هو غير حاصل مع الفرض, و ظهور ما دل ّ على اعتبار شهادة الخمسين في صورة عدم وجود العلّة في السماء في عدم اعتبار شهادتهما حينئذٍ.  
و لعل ّ الأقرب الاحتمال الأخير, كما هو ظاهر المختلف و غاية المراد و المدارك و الذخيرة و الرياض, بل ظاهر بعضهم دعوى الاتّفاق عليه, و لا يبعد إلحاق صورة الشكّ بالمعنى المتعارف بهذه السورة. فتأمّل).  
17. مولا احمد نراقى (م: 1245) در مستند الشيعة:  
(إن ّ مقتضى العمومات قبول العدلين مطلقاً, خرج منه ما إذا كان صحواً و تفحّص أهل مصر ـ أي مجتمع الناس الكثيرين ـ و لم يره غير العدلين منهم; إمّا لأجل التهمة, أو لإمكان تحصيل العلم, أو لعلّة أُخرى, أوكان في السماء علّة و شهد شاهدان من البلد مع تفحّص الباقين… .  
و ترشد إلى عدم القبول في محل ّ النزاع ـ و هو الصحو أو العلّة و كون الشاهدين من البلد و كونهما محل ّ التهمة ـ المستفيضة من الروايات, المصرّحة بأن ّ الرؤية الموجبة للصوم و الفطر ليست أن تقوم جماعة فتنظر ويراه واحد و لم يره الباقي).  
18. شيخ حسن كاشف الغطاء (م:1262) در أنوار الفقاهة:  
(فلا بدّ من حمل الخبرين حينئذٍ على صورة تعارض الشهادات بين المثبتين و النافين, و حصول التهمه للمثبتين, كما هو ظاهرهما, لأن ّ الجميع سالمو الأبصار, و الزمان صاحٍ, فالاختصاص موضع التهمة, و مع حصول التهمة للشاهدين يرتفع الوثوق بشهادتهما, فلا تكون شهادة العدلين حجّةً; لاشتراط عدم التهمة فيها, حتّى قيل: إن ّ ذلك مجمع عليه بالضرورة… ).  
19. ميرزا احمد بن لطفعلى تبريزى (م: 1265) در منهج الرشاد في شرح الإرشاد:  
(المعتبر في رؤية الهلال إمّا العلم… أو إخبار العدلين القائم مقامه شرعاً, إلاّ إذا كانت هناك تهمة بأن يدّعي بعضهم الرؤية و أنكرها الباقون و لم يروه مع سلامة أبصارهم و قوّتها, و ارتفاع الموانع عنهم بالكلّيّة من الغيم و الغبار و الدخان و الضبابة و نحوها; إذ يحصل حينئذٍ الظن ّ بخلاف ما يدّعي ذلك البعض و إن وجد فيهم العدلان, بل قد يحصل العلم بخلاف قولهم, و ذلك لاينافي العدالة; إذ العدل أيضاً قد يشتبه الأمر عليه).  
20. ميرزا محمّد بن محمّد على تبريزى (زنده در 1266) در المسائل الغروية:  
(لا بدّ في سماع الشهادة من عدم التهمة, كما هو الشأن في جميع أبواب الشهادة, كما تشهد به الأدلّة, و لعل ّ السرّ حصول القدح بسببها في العلم بالعدالة, أو في متعلّق الشهادة, أو في كيفيّتها و شرائط صحّتها من أن لاتكون عن اشتباهٍ أو غفلة).  
21. شيخ محمّد حسين فرزند مولى زين العابدين مازندرانى (م: 1309) در حاشيه ذخيرة المعاد في تكاليف العباد:  
(شهادت عدلين, اگر متهم نباشند مثل آن كه در هواى صاف بى ابر جمع كثيرى در مقام تفحّص و تجسّس برآيند و دو شاهد عادل هم با آنها در تفحّص باشند با اتّحاد زمان و اتّحاد مكان و اتّحاد قوّه بصر, در اين حال آن دو شاهد عادل دعواى رؤيت كنند و آن جمع كثير نبينند, و مفروض اين است كه مانعى در افق هم نبوده, پس در اين صورت قبول شهادت آنها مشكل است).  
22. مولا محمّد كاظم معروف به آخوند خراسانى (م: 1329) در ذخيرة المعاد و حاشيه مجمع المسائل شيرازى:  
(سوم: شهادت عدلين در صورتى كه آسمان بى علّت نباشد [يعنى اگر صاف و بدون علّت (= ابر) باشد, شهادت عدلين پذيرفته نيست]).  
23. ميرزا جواد آقا ملكى تبريزى (م: 1343) در حاشيه الغاية القصوى ترجمة العروة الوثقى:  
(احوط تقييد است كه در بلد باشد يا در آسمان غيم بوده باشد).  
24. آقا ضياء الدين عراقى (م: 1361) در شرح تبصرة المتعلّمين:  
(حكمة ردع الإمام شهادة الرجلين مع عدم العلّة هي احتمال التهمة و عدم الوثوق بظاهر حالهما, الكاشف عن عدم عدالتهما أو كذبهما واقعاً; إذ مع عدم العلّة المزبورة تكون رؤيته ـ عادةً ـ ملازمةً لرؤية جمٍّ غفير يوجب قولهم اليقين. فمع عدم دعوى الرؤية حينئذٍ من أحدٍ ربما يحصل الوثوق بكذبهما, فيخرجان حينئذٍ عن الطرق العقلائيّة, و دليل حجّيّة البيّنة إنّما ينظر إلى ما كان مورد اعتناء العقلاء, لا ما كان مرهوناً إلى حدٍّ يخرج عن مورد اعتنائهم بالمرّة, كما لايخفى.  
هذا, مع أنّه على فرض تسليم إطلاق دليل حجّيّة البيّنة من تلك الجهة يمكن الالتزام بتخصيص حجّيّتها بغير مورد التهمة: لمكان هذه النصوص).  
25. آية اللّه سيّد ابوالحسن اصفهانى (م: 1365) در وسيلة النجاة:  
(لا فرق أن تكون البيّنة من البلد أو خارجه إذا كان في السماء علّة, و أمّا مع الصحو ففي حجّتها من البلد تأمّل و إشكال).  
26. آية اللّه سيد محسن حكيم (م: 1390) در حاشيه عروه:  
(إذا لم تكن علّةً, في حجّيّة البيّنة من البلد إذا لم يحصل الاطمئنان بصدقها شبهة و إشكال).  
27. آية اللّه شيخ محمّد تقى آملى (م: 1391) در مصباح الهدى:  
(… من المعلوم أن ّ اعتبارها [أي البيّنة] إنّما هو لأجل الظن ّ النوعي المطلق, و هو يتم ّ فيما إذا لم يلازم مع قيام ما يورث الظنَّ النوعي على خلافه, ولا إشكال أنّه مع الصحو و عدم العلّة في الرائي و المرئي و كثرة الناظرين إذا رآه واحد يراه مائة و إذا رآه مائة يراه ألف, فاختصاص الواحد أو الاثنين من بينهم في الرؤية مع اشتراك الباقين معهم في الرؤية و سلامتهم عمّا يمنعهم عنها كاشف قويّ عن الاطمئنان بخطإ المدّعين لها, و معه فلاظن ّ نوعيَّ معه بمطابقة خبرهم مع الواقع, فيخرج المورد ممّا يدل ّ عليه دليل اعتبارها, و هو ما كان مفيداً للظن ّ بنوعه و إن لم يفده في المقام… ).  
28. آية اللّه سيّد هادى ميلانى (م: 1395) در حاشيه عروه:  
(لكن لو استهل ّ أهل البلد و لم تكن في السماء علّة و لم يره سوى الاثنين لحصل الاطمئنان بخطئهما).  
29. آية اللّه شهيد سيّد محمّد باقر صدر (م: 1400) در حاشيه منهاج الصالحين:  
(يشترط في حجّيّة البيّنة عموماً أن لاتكون هناك قرينة توجب الاطمئنان النوعي بكذبها, ففي الموارد التي يكون المشهود به واقعة من طبيعتها أن يشهد بها كثير من الناس إذا اقتصر شخصان على الشهادة بها و أنكر إدراكها الآخرون لايعوّل على البيّنة. و من هذا القبيل ما إذا كان الجوّ صاحياً و كان المستهلّون كثيرين في مختلف البلاد و متّجهين نحو الجهة الملحوظة للبيّنة, و مع هذا أنكروا رؤيتهم للهلال و انفرد الشاهدان بالشهادة).  
30. حضرت امام خمينى (م: 1409) در حاشيه عروه و حاشيه وسيله و تحرير الوسيلة:  
ـ (إلاّ مع الصحو و اجتماع الناس للرؤية و حصول الاختلاف و التكاذب بينهم بحيث يقوى احتمال الاشتباه في العدلين, فإنّه في هذه الصورة محل ّ إشكال.  
ـ الأقوى حجّيّتها مطلقاً إلاّ مع الصحو و اجتماع الناس للرؤية و حصول الاختلاف و التكاذب بينهم بحيث يقوى احتمال الاشتباه في العدلين, ففي هذه الصورة محل ّ إشكال.  
ـ مع عدم العلّة و الصحو و اجتماع الناس للرؤية و حصول الخلاف و التكاذب بينهم بحيث يقوى احتمال الاشتباه في العدلين, ففي قبول شهادتهما حينئذٍ إشكال).  
31. آية اللّه ابوالقاسم خوئى (م: 1413) در المستند في شرح العروة الوثقى:  
(فما ذهب إليه المشهور من حجّيّة البيّنة على الهلال من غير فرق بين ما إذا كانت في السماء علّة أم لاهو الصحيح. نعم يستثنى من ذلك صورة واحدة; جرياً على طبق القاعدة, من غير حاجة إلى ورود الرواية, و هي ما لو فرضنا كثرة المستهلّين جدّاً, و ليست في السماء أيّة علّة, و ادّعى من بين هؤلاء الجم ّ الغفير شاهدان عادلان رؤية الهلال, و كلّما دقّق الباقون و أمعنوا النظر لم يروا, فمثل هذه الشهادة ـ و الحالة هذه ـ ربما يطمأن ّ أو يجزم بخطئها; إذ لوكان الهلال موجوداً و المفروض أن ّ هذين لامزيّة لهما على الباقين, فلماذا اختصّت الرؤية بهما؟! فلاجرم تكون شهادتهما في معرض الخطإ, و لا سيّما و أن ّ الهلال من الأمور التي يكثر فيها الخطأ, و يخيلُ للناظر لدى تدقيق النظر ما لا واقع له, و قد شوهد خارجاً كثيراً أن ّ ثقةً, بل عدلاً, يدّعي الرؤية, و يحاول اراءة الناس من جانب, و من باب الاتّفاق يرى الهلال في نفس الوقت من جانب آخر.  
و على الجملة فنفس دليل الحجّية قاصر الشمول من أوّل الأمر لمثل هذه الشهادة; لاختصاصها بما إذا لم يعلم, أو لم يطمأن ّ بخطأ الحجّة, و السيرة العقلائيّة أيضاً غير شاملة لمثل ذلك ألبتّة. فهذه الصورة خارجة عن محل ّ الكلام من غير حاجةٍ إلى ورود نص ّ خاص ).  
32. آية اللّه سيّد محمّد رضا گلپايگانى (م: 1414) در حاشيه عروه و حاشيه وسيله:  
(يعتبر احتمال صدقهما احتمالاً عقلائيّاً, فلو لم تكن في السماء علّة و استهل ّ جماعة فلم ير إلاّ واحد أو اثنان مع عدم الضعف في أبصار غيرهما, أو كان في السماء علّة لايُرى بحسب العادة فحجّيتها محل ّ منع).  
33. مرحوم آية اللّه سيّد محمّد جعفر مروّج جزائرى(م: 1419) در رساله ثبوت الهلال بالبيّنة و حكم حاكم الشرع(ص 23; رؤيت هلال, ج 2 / 957).  
(الأمر الرابع: أن ّ مقتضى ما تقدّم… هو عدم حجّية البيّنة مع العلم العادي بخطائها, كما إذا قامت البيّنة على رؤية الهلال بمحضر جمع كثير استهلّوا مع سلامة عيونهم و معرفة جميعهم بموضع الهلال حتّى لايطلبوه من غير موضعه, و عدم علّة في السماء, فمع هذه الخصوصيّات لاتكون البيّنة حجّةً, للعلم العادي بخطائها… .  
الأمر الخامس: أن ّ حجّيّة البيّنة في المقام كغيره من المقامات منوطة بعدم التعارض; لامتناع التعبّد بالنقيضين, ولذا يكون الأصل العقلائي تساقط الطرق المتعارضة… و لعل ّ نظر صحيحة الخرّاز و نحوها إلى صورة التعارض; إذ مرجع دعوى رؤية بعضٍ من عدّة المستهلّين مع إنكار السائرين, الراجع إلى دعوى عدم كون الهلال قابلاً للرؤية إلى التعارض, فلامحالة تسقط البيّنتان عن الاعتبار; لعدم شمول دليل الحجّية لهما… ).  
34. آية اللّه شيخ محمّد امين زين الدين(م: 1419) در كلمة التقوى:  
(يثبت أوّل الشهر بالبيّنة الشرعيّة… سواء كانت في السماء علّة تمنع من رؤية سواهما أم لا, إلاّ إذا أوجب ذلك ريباً في صدق رؤية الشاهدين. و مثال ذلك ما إذاكثر الناظرون غيرهما إلى جهة الهلال الراغبون في اكتشاف أمره, و انتفت العلّة المانعة من الرؤية في السماء و في الرائين, على وجه لو كان في الجهة هلال لظهر لغير الشاهدين من الناظرين الآخرين, و فيهم الموثوقون المتثبّتون في أمور دينهم, فإذا لم يدّع الرؤية سوى الشاهدين من الناس أوجب ذلك ريباً في صحّة رؤيتهما, و قوّةً في احتمال عروض الاشتباه لهما فيما ادّعيا, فلا تشمل شهادتهما أدلّة البيّنة في هذه الصورة).  
35. مرحوم آية اللّه سيّد محمّدعلى موحّد ابطحى اصفهانى (م: 1423) در رسالة في ثبوت الهلال (ص 24 ـ 25, 27; رؤيت هلال, ج 2 / 1024 ـ 1025, 1027).  
(الظاهر من تتبّع روايات البيّنه أن ّ مجرّد قيام شاهدين أو ثلاثة لايصحّح الحكم بثبوت الهلال مطلقاً, ففي قبال الروايات المطلقة روايات اُخر مقيّدة لإطلاقها…  
إن ّ النظر في سعة دائرة الحجّيّة لروايات البيّنة ممّا أهمل التحقيق فيه كثير من الأعاظم, والذي ينبغي أن يقال: إن ّ شهادة العدلين لايصحّح ثبوت الهلال بقولٍ مطلق; فإن ّ من له نظر ثاقب يلاحظ أن ّ روايات أهل البيت (صلوات اللّه و سلامه عليهم أجمعين) ضيّقت دائرة التعويل على البيّنة في الهلال بما أشرناإليه. و بتفريقها إذا كانت في السماء علّة تمنع الرؤية في البلد و ما لم تكن… .  
… و أمّا البيّنة الداخليّة و هي شهادة عدلين من داخل البلد فلايمكن الاكتفاء بها إذا كانت السماء مصحيةً; فإن ّ فردين أو أكثر ـ كما قلنا ـ مع عدم تصديق باقي المستهلّين يوجب الريب في شهادتهم. و على طبق ما يستفاد من هذه الأخبار أفتى غير واحد من أعيان الطائفة و أساطين الفقه, كالشيخ الطوسي).  
ايشان همه ادلّه مخالفان اين نظر را ردّ كرده و بر مدّعاى خود دليل آورده است.  
بيفزايم كه در اين كتاب ها ـ به جز كتاب هاى فتوايى محض ـ ادلّه اين سخنان و همچنين روايات حضرات معصومان(ع) در اين زمينه ذكر شده است كه براى پرهيز از طولانى شدن اين مقدّمه, از نقل آنها روى برتافتم.  
بسيارى از علماى اهل سنّت نيز در اين زمينه مانند فقهاى شيعه نظر داده اند از جمله شيخ عبدالله بن زيد آل محمود, مفتى قطر مى نويسد:  
(… من شرط صحّة الشهادة المقبولة كونها تنفكّ عمّا يُكذّبها, فمتى شهد أحدٌ برؤية الهلال ليلة الإثنين ثم ّ لم يره جميع الناس ليلة الإثنين و لا ليلة الثلاثاء, فإنّه من المعلوم قطعاً أن ّ الشهادة كاذبة أو أن ّ الشاهد توهّم رؤية خياليّة حسبها هلالاً25.  
ـ نجم عن هذا التساهل أن صاروا يشهدون به في وقتٍ مستحيلة رؤيته فيه ويشهدون به الليلة ثم ّ لا يراه الناس الليلة الثانية… فدخل على الناس بسبب هذا التساهل شيء من الخطإ في هذه العبادة فصاروا يصومون شيئاً من شعبان و يفطرون شيئاً من رمضان26.  
ـ قد ثبت بالتجربة و الاختيار كثرة كذب المدّعين لرؤية الهلال في هذا الزمان27.  
ـ فالعدالة التي يشترطها الفقهاء لصحّة الشهادة على الهلال و غيره قد صارت مفقودة في هؤلاء الأفراد, الذي يشذّ أحدهم بشهادته على الهلال من بين مجموع سائر الناس, بحيث يدّعي أحدهم… رؤيته في وقتٍ هي مستحيلة بمقتضى الدليل العقلي على عدم إمكانها… 28).  
همچنين از مصوّبات اوّلين كنگره مجمع البحوث الإسلاميّة در قاهره اين است:  
(1. إن ّ الرؤية هي الأصل في معرفة دخول أيّ شهر قمري… لكن لا يعتمد عليها إذا تمكّنتْ فيها التهم تمكّناً قويّاً.  
2. يكون ثبوت رؤية الهلال بالتواتر و الاستفاضة, كما يكون بخبر الواحد… إذا لم تتمكّن التهمة في إخباره لسبب من الأسباب, و من هذه الأسباب مخالفة الحساب الفلكي الموثوق به, الصادر ممّن يوثق به29).

**پى نوشت ها:**

**1 . كارى است از واحد احياى پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى دفتر تبليغات كه به همت حجةالاسلام والمسلمين جناب آقاى مختارى و برخى از محققان محترم آن واحد در 5 جلد سامان يافته است و ما در دو شماره پيشين نيز به برخى از موضوعات مهم ّ اين مجموعه گرانسنگ اشاره نموديم.  
2 . متن كامل سخنان شيخ صدوق را در اين باره از همه آثارش در جلد سوم رؤيت هلال (ص 1487 ـ 1490) آورده ايم.  
3 . ر ك: الذريعة, ج 18 / 340.  
4 . فلاح السائل / 50.  
5 . ر ك: الذريعة, ج 21 / 92.  
6 . تصحيح الاعتقاد / 147 (ضمن مصنّفات الشيخ المفيد, ج 5), فصل في الأحاديث المختلفة.  
7 . متن كامل سخن اقبال را در جلد سوم رؤيت هلال (ص 1546 ـ 1552) نقل و تصحيح كرده ايم.  
8 . رك: الذريعة, ج 5 / 236.  
9 . المقنع / 182 ـ 183.  
10 . أمالي الصدوق / 516, مجلس 93.  
11 . رؤيت هلال, ج 4 / 2738 ـ 2739.  
12 . نشانى دقيق اين اقوال را در جلد سوم رؤيت هلال آورده ايم.  
13 . كشف القناع / 139.  
14 . راجع به سير تاريخى مسئله و پاره اى از جوانب آن در كتاب دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلاميّة, ج 2/ 593 به بعد, مطالب مفيدى ديده مى شود.  
15 . يكى از فقهاى معاصر در نقد اين نظر نوشته اند: (… طرفداران اين عقيده, وحدت اوّل ماه را تنها در مناطقى پذيرفته اند كه در مقدارى از شب با منطقه رؤيت هلال مشترك باشند; يعنى براى مناطق ديگر زمين به ناچار شب قدر ديگرى قائل هستند و اوّل ماهِ آن مناطق را يك روز متفاوت مى دانند) (چند نكته مهم درباره رؤيت هلال / 22 ـ 23).  
16 . التوجيه الشرعي في الإسلام, ج 1/ 164, چاپ قاهره, 1391, به نقل از مقاله (اثبات الأهلّة), مطبوع در مجله الشريعة, سال ششم (1409)/ 408.  
17 . ترديد براى آن است كه تاريخ تأليف تبصرة المتعلّمين, و تلخيص المرام في معرفة الأحكام دانسته نيست و شايد اين آثار نيز پس از منتهى تأليف شده باشند.  
18 . رؤيت هلال, ج 4 / 2701.  
19 . متن كامل مطالب را با نشانى دقيق آنها در رؤيت هلال, ج 3, آورده ام.  
20 . رؤيت هلال, ج 4 / 2745ـ2746.  
21 . ر ك: همان, ج 3 / 1922.  
22 . همان, ج 3 / 2217ـ 2218.  
23 . همان, ج 3 / 2222.  
24 . در گذشته گاهى بيش از امروز در پذيرش شهادت بيّنه به رؤيت هلال دقّت و سخت گيرى مى كرده اند; مثلاً در خصوص اثبات رؤيت هلال در يكى از شهرهاى ايران نوشته اند:  
(بعضى سال ها اتفاق مى افتد مردم موفّق به ديدن ماه نمى شوند. در اين صورت اهالى شهر تا نيمه شب جلو خانه قاضى جمع مى شوند و كسب تكليف مى كنند. بسا اتّفاق مى افتد چند نفر از آبادى هاى اطراف فانوس به دست از راه مى رسند و خبر ديدن ماه را مى دهند. مردم با سلام و صلوات آنها را پيش قاضى مى برند تا در حضور قاضى سوگند ياد كنند ماه را ديده اند. براى اداى سوگند قاضى قرآن را باز مى كند و جلو آنها مى گذارد و در حالى كه چاقوى تيزى روى قرآن گذاشته, به آن عده مى گويد سوگند ياد كنيد. آنها هم به قرآن قسم مى خورند كه ماه را ديده اند و معتقدند اگر سوگند دروغ ياد كنند چاقو شكم آنها را پاره مى كند… .  
در فرنق خمين اگر نتوانند شب عيد ماه را ببينند و از دهات و آبادى هاى اطراف هم خبرى كسب نكنند, شبانه دو نفر از اهالى را روانه خمين يا قم يا شهرهاى ديگر مى كنند تا خبر رؤيت ماه را بياورند. در قديم كه جاده نبوده است, اين افراد يا پياده يا با اسب مى رفتند و چه بسا تا ظهر روز بعد سفرشان به طول مى انجاميد و مردم هم در حال روزه به سر مى بردند. اين دو تن براى اطمينان خاطر اهالى نامه اى از يكى از مجتهدان ولاياتى كه بدان جا رفته اند مبنى بر رؤيت يا عدم رؤيت هلال مى گيرند و با خود مى آورند… .) (رمضان در فرهنگ مردم / 159ـ160).  
25 . الحكم الشرعي في إثبات رؤية الأهلّة, ص 6.  
26 . اجتماع أهل الإسلام على عيد واحد كل ّ عام, ص 8.  
27 . اجتماع أهل الإسلام على عيد واحد كل ّ عام, ص 11.  
28 . اجتماع أهل الإسلام على عيد واحد كل ّ عام, ص 15.  
29 . مقاله (اثبات الأهلّة) مطبوع در مجله الشريعة, سال ششم, 1409 / 408.**